

رهبران مشروطه

دوره سوم - بیوگرافی سوم

ضرغام السلطنه

تحقیق و تالیف

از :

ابراهیم صفائی

یادآوری - در کتاب حقوق بگیران انگلیس که تازگی

منشر شده است سند مربوط به تقی زاده از کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه بایک صفحه کلیشه بدون ذکر مأخذ نقل شده امید است مؤلفان محترم در نقل مطالب از تألیفات مؤلف رهبران مشروطه حدود قانون مطبوعات و امانت اخلاقی را رعایت فرمایند.

جزوه چهارم دوره سوم

بیوگرافی مستشار الدوله صادق خواهد بود

۲۵ ریال

خیابان روزنلت - کوچه شیمی - شماره ۲۰

رہبران مشروطہ

دورہ سوم - نیو کرافٹی سوم

ضرغام السلطنہ

تحقیق و تالیف

از :

ابراہیم صفائی

چاپ شرق



حاجی ابراهیم خان ضرغام السلطنه

حاجی ابراهیم خان فرزند ارشد رضاقلیخان ایل بیگی بختیاری در نیمه دوم سال ۱۲۷۲ هـ - ق (۱۲۳۵ شمسی) در بختیاری متولد شد ، این نخستین فرزند ذکور ایل بیگی زیاد مورد محبت او و اطرافیانش بود ، برای خجستگی و محض تندرستی طفل نام او را از روی نام امامزاده ابراهیم بختیاری انتخاب کردند و پس از دو سه سال این کودک را در لباس درویشی در آوردند و موی سرش را چون کیسوی درویشان رها کردند و کشکول درویشی بدستش دادند ، او تا طفل بود سالی یکبار برای سلامتی خود با این کشکول پولی از پدر و اطرافیان فراهم میکرد و با آن پول برایش آش نذری می پختند و به بینویان میدادند و بمناسبت همین کسوت و صورت درویشی ابن طفل در خاندان خود « آقا درویش » خوانده می شد.

آقا درویش تحصیلات مقدماتی و متداول محیط زندگی خود ، یعنی زبان فارسی، تعلیم خط ، خواندن خمسه نظامی ، شاهنامه فردوسی، دیوان سعدی و حافظ واندکی صرف و نحو عربی وقرائت قرآن را نزد آموزگاران سرخانه فرا گرفت .

هنوز دوازده سال بیشتر نداشت که به اسب سواری و تیر اندازی که نشانه دلیری و از امتیازات ایلی بود پرداخت و در این کار چنان جلدی و چابکی نشان داد که یکی از سواران شایسته بختیاری شد .

حسینقلی خان ایلخانی این برادرزاده خود را چندان گرامی میداشت که در تابستانی خود را در فرادنبه (۱) به او بخشید ، این در از ساختمانهای جالب بختیاری بود و در ابنیه آن نمونه هایی از ظرافت صنعت آیینه کاری و کچبری و حجاری دیده می شد که بسبب زمان صفویه تزیین شده بود و هنوز ویرانه آن تماشاگاه جهانگردان است. پس از قتل حسینقلی خان ایلخانی (۱۲۹۹ق) رضاقلیخان ایل بیگی که در زمان زندگی برادرش نفوذ و قدرتش نمودی نداشت حکومت بختیاری را بدست آورد و چون فرزندان بزرگ حسینقلی خان (اسفندیار خان و علیقلی خان) در زندان بودند و نجفقلی خان در اصفهان تحت نظر بود و دو فرزند دیگرش (خسروخان و یوسف خان) که در بختیاری می زیستند خردسال بودند بجز حاج امامقلی خان ایلخانی در برابر ایل بیگی کسی خود نمائی نمی کرد .

پس از قتل حسینقلی خان وقتی مأموران ظل السلطان برای جمع آوری تفنگ از بختیاری (تفنگ هائی که حسینقلی خان بمنظور پیش بردن اندیشه های خود ذخیره کرده بود) به بختیاری رفتند ، ایل بیگی و پسرش ابراهیم خان و برادرش حاج امامقلی خان ایلخانی در پاس آراش چهارمجال و حفظ حدود و حقوق فرزندان ایلخانی و سایر خانواده های بختیاری کمال حسن نیت را نشان دادند .

۱ - فرادنبه از مراکز بختیاری ۱۱ کیلو متری غربی بروجن جزو شهرستان شهر کرد .

مأموران ظل السلطان هم تخطی نکردند زیرا دستور اکید شاه بود که از بختیاری دلجوئی شود ، مخصوصاً شاه در یکی از دستخط های خود به ظل السلطان نوشته بود .

« در فقره اموال خوانین بختیاری و حسینقلی خان باپست آخر نوشتم ابداً متعرض نشوید که البته خلاف مصلحت است که يك تومان کسی از آنها بخواهد باید همه را دلگرم و امیدوار نگاهدارید ، در گرفتن تفنگ های مارتینی از دست بختیاری ها خیلی تدبیر خوبی کرده اید انشاء الله بمرور همه را از دست آنها بیرون بیاورید » (۱) .

از این پس رضاقلیخان عملاً صاحب اختیار و ایل بیگی بختیاری شد و با کمک ابراهیم خان پسرش و حاج امامقلیخان ایلخانی بختیاری را اداره میکرد و ابراهیم خان برای کارهای پدرش بیشتر بین طهران و بختیاری در رفت و آمد بود .

پس از آنکه در ۱۳۰۵ ظل السلطان معزول شد، اسفندیار خان بوسیله امین السلطان از زندان مستخلص گردید و بطهران احضار شد و به اتفاق برادرش علیقلی خان بحضور شاه معرفی گردیده از شاه خلعت گرفتند ، اسفندیار خان با گرفتن لقب سردار اسعد ایل بیگی بختیاری شد و علیقلی خان ریاست سواران رکابی بختیاری را به عهده گرفت .

طولی نکشید که بین رضاقلیخان و اسفندیارخان و امامقلی خان اختلافهایی پدید آمد هر سه بطهران فراخوانده شدند سرانجام امامقلی خان بمقام ایلخانی و رضاقلیخان بحکومت چهار محال و اسفندیارخان

۱- اصل دستخط ناصرالدین شاه صفحه ۳ کتاب زندگی سیاسی اتابک اعظم.

بمقام ایل بیگی تثبیت شده به بختیاری مراجعت کردند ، رضاقلیخان بدستور شاه یکصد نفر از جوانان زبده و دلیر بختیاری را از کلانترزاده‌ها و از تیره‌های مختلف جمع آوری کرده و مسلح نموده زیر فرماندهی ابراهیم خان بظهران اعزام داشت این عده قرار بود به سواران رکابی شاه افزوده شوند .

فرماندهی سواران رکابی

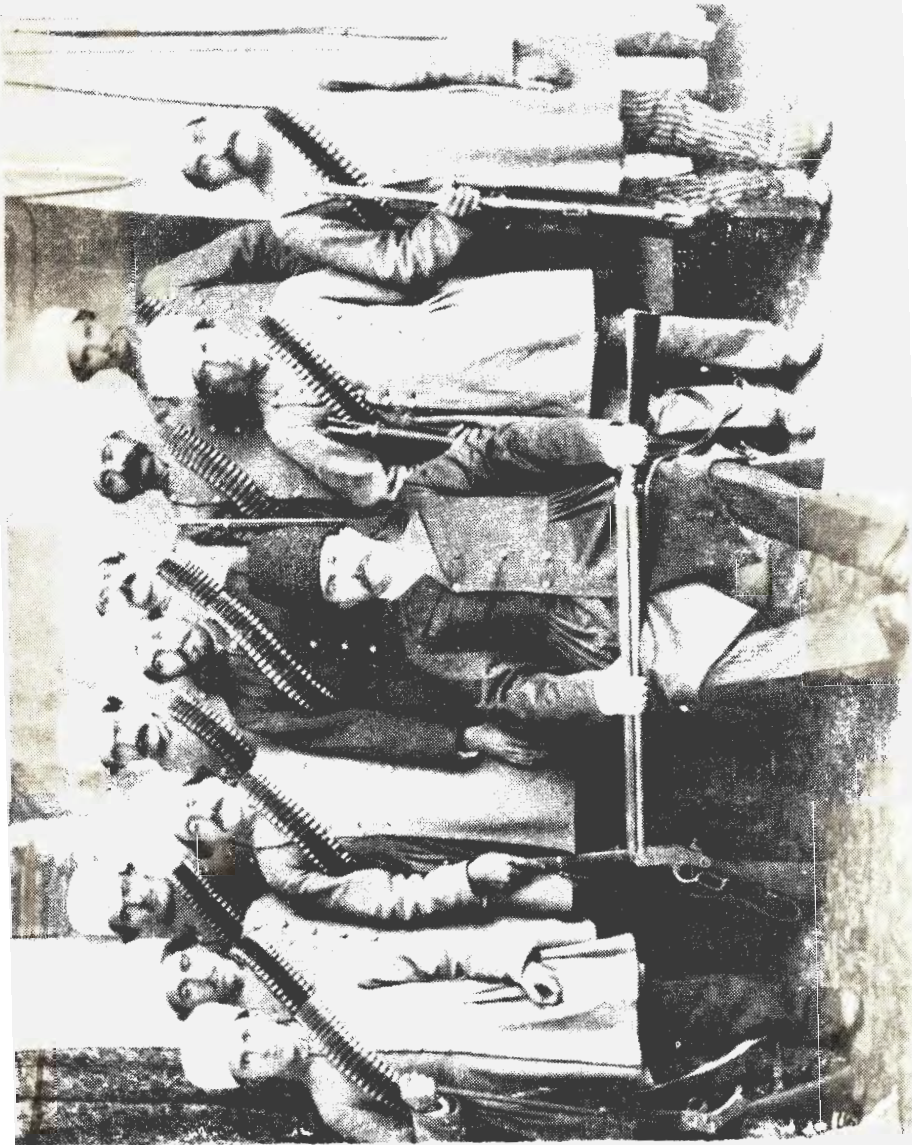
پس از ورود این سواران زبده ابتدا امین‌السلطان از آنها سان دید و پس از آنکه پسندید در بیرون دروازه دوشان تپه در برابر شاه رژه رفتند و مورد تحسین واقع شدند و ابراهیم خان با درجه سرتیپی ریاست این سواران ویژه را عهده‌دار گردید و لباس و اسلحه و مسکن و جیره کافی برای آنان برقرار شد و ابراهیم خان بدرجه سرتیپی رسید و لقب ضرغام‌السلطنه گرفت .

در خانقاه

در آغاز سلطنت مظفر الدین شاه حاج امامقلیخان در گذشت و فرزندان او (۱) با فرزندان حسینقلی خان برضد عموی خود رضاقلیخان متحد شدند و در طهران و اصفهان کوشش‌هایی کردند سرانجام حکومت بالاستقلال بختیاری را بدست آوردند و اسفندیار خان سردار اسعد ایلخانی و نجفقلی خان ایل بیگی شد .

رضاقلیخان در این زمان معمر و شکسته بود و چهارده فرزند کوچک

۱- سردار اشجع - سردار جنگ - سردار محترم - امیر مفخم



ضرغام السلطنه و سواران مخصوص ركابى

داشت و نمی توانست در برابر تصمیم دولت و اتحاد برادرزادگان مقاومتی کند
ضرغام هم چون خوی درویشی در سرش تنش بود سکوت کرد و پس
از درگذشت پدر (۱۳۱۶ ق) در دژ فرادنبه منزوی شد و در آنجا
خانقاهی پی افکند و دست ارادت به سید احمد نوربخش دهکردی داد و
به تصفیه باطن پرداخت .

روزها بکار ملک داری و کشاورزی می گذرانید و شبها در خانقاه
با جمعی درویش دود و دمی راه می انداخت و به خواندن مثنوی و تفسیر
اشعار عرفانی و ذکر و عبادت مشغول میشد ، در همین سالهای فراغت به
تشویق سید احمد سفری به زیارت مکه رفت و پس از بازگشت در همان گوشه
خانقاه نشست .

این گرایش به عرفان و درویشی آنهم با راهنمایی مرشدی چون
سید احمد نوربخش روح ضرغام السلطنه را تصفیه کرد و در او خوی گذشت
و استغنا پدید آورد و احساس مردمی و یاری از درماندگان را در وی
بیدار نمود .

در راه مشروطه خواهی

پس از درگذشت اسفندیار خان (۱۳۲۱) نجفقلی خان با گرفتن
لقب صمصام السلطنه ایلیخانی شد و ضرغام همچنان معتکف خانقاه بود .
زمانیکه جنبش مشروطه خواهی در طهران آغاز گردید و مشروطه
مستقر شد، در اصفهان سازمان انجمن ولایتی برهبری حاج شیخ نورالله
برای پاس مشروطه و اجرای مقررات قانون اساسی بوجود آمد جوانان

میهن خواه با شوق و شور و نشاط در آن کانون آزادیخواهی گرد آمدند و از تعلیمات رهبرانی چون شیخ نورالله و صدرالاسلام و مدرس و افتخار الحکماء الهام می گرفتند .

میرزا محمود خان طباطبائی علاء الملک حکمران نیک اندیش اصفهان با انجمن ولایتی و مشروطه خواهان مدارا داشت . اما حکومت مشروطه دیری نپائید (۱) پس از بمباران مجلس علاء الملک بطهران احضار شد و مأمور روسیه گردید و اقبال الدوله کاشی به حکومت و معدل شیرازی به نیابت حکومت مأمور اصفهان شدند ، این دو دستور داشتند جلو فعالیت آزادیخواهان را بگیرند و مالیاتهای باز مانده را وصول نمایند .

سختگیری این دو نفر با بی تدبیری و آزمندی و خشونت همراه بود چنانکه مردم را بستوه آورد و عاقبت گروهی از مردم برضد حکومت بیاخاستند و بخانه آقا نجفی و خانه حاج شیخ نورالله رفته و سرانجام در مسجد شاه پناهنده شدند چندین نفر هم به کنسولگری روس درآمدند . انجمن ولایتی با فشار حکومت بسته شد و دربار محمد علی شاه به تلگرافهای حاج شیخ نورالله در شکایت از اعمال اقبال الدوله پاسخ صحیحی نمیداد ولی کمیته مخفی انجمن ولایتی دست از کوشش خود برنمیداشت و در این اندیشه بود که اقبال الدوله را از شهر بیرون کند و تا اعاده رژیم مشروطه تسلیم حکومت طهران نشود .

۱ - در بیوگرافی های دوره اول و دوم بروز اختلاف بین شاه و مجلس را که منجر به بمباران مجلس شد شرح داده ایم .

بیش از این هم سردار اسعد هم مجرمانه به اصفهان آمده و با حاج آقا نورالله و آقا نجفی ملاقات کرده و مشروطه خواهان و آزادی طلبان را به پشتیبانی نیروی بختیاری امیدوار کرده بود ، کمیته مخفی انجمن ولایتی هم به تقویت و تربیت گارد ملی که از جوانان مسلح و داوطلب تشکیل شده بود اشتغال داشت و نقشه تصرف اصفهان را با دقت طرح ریزی کرد ، سپس بصدور جلب صمصام السلطنه که تازه گزی از مقام ایلیخانی معزول شده و از دولت ناراضی بود برآمد و او را برای تسخیر اصفهان دعوت کرد (۱) صمصام از روح میهنخواهی و سلحشوری برخوردار بود ولی در اینجا نگرانی داشت که مبادا در شهر از طرف مردم به بختیاری کمک نشود ، نگرانی دیگرش از ضرغام السلطنه بود و با سوابق کدورتی که داشتند نمیخواست املاک و خانه خود را ترک کند ، نگرانی سومش روی تأمین هزینه اردو کشی بود ، این دشواریها را به انجمن ولایتی اطلاع داد .

حاج شیخ نورالله ضرغام را بوسیله مرشدش سید احمد دهکردی دعوت بهمکاری با صمصام کرد ، تأثیر گفته شیخ در سید احمد و تأثیر گفتار سید احمد در ضرغام چندان بود که هیچیک نمی توانستند از توصیه‌ئی که شده بود سرپیچی کنند .

بین صمصام و ضرغام در روستای دزک ملاقاتی دست داد و پیمان همکاری بسته شد ، در همین روزها ورود حیدر عمواوغلی و ابراهیم سفارتی دو انقلابی مشکوک به بختیاری و رساندن خبر بازگشت سپهدار از

۱ - در این اوقات سردار ظفر فرمان محمد علی شاه ایلیخانی بختیاری شده بود .

آذربایجان و کوشش‌های مشروطه خواهان گیلان و آذربایجان در تحریک و تشجیع صمصام و زرغام مؤثر بود .

پس از آنکه زرغام و صمصام نقشه حمله به اصفهان را با تبادل پیغام و نامه به تصویب انجمن ولایتی رساندند به انجمن سه پیشنهاد نمودند .
۱ - کمک نامحدود و بلا شرط انجمن ولایتی و کمیته مخفی با بختیاری .

۲ - تامین محل حقوق و جیره رؤسا و سواران و افراد بختیاری .
۳ - پیوستن گروهی از سرشناسان اصفهان به نیروی بختیاری پیش از در آمدن بشهر .

حمله به اصفهان

در آغاز ذیحجه در روستای چهار برجی بین حاج آقا نورالله و آقا نجفی با صمصام و زرغام ملاقاتی دست داد و در مورد تامین نظریات دو سردار بختیاری قرارهای اطمینان بخشی داده شد و محل حقوق و جیره و علیق پیاده و سوار بختیاری از محل مالیاتهای شهری با تضمین انجمن ولایتی بآدار گردید .

پس از بازگشت حاج آقا نورالله و آقا نجفی روز هفتم ذی حجه اهالی کوی بیدآباد و لنبان گردآمده درحالیکه نیمه مسلح بودند بسوی مسجد شاه رفته به پناهندگان پیوستند، کوششها و وعده و وعیدهای اقبال-الدوله برای پراکندن مردم سود نداد ، بخصوص که حاج شیخ نورالله شخصاً مقیم مسجد شاه شد و هرروز با موعظه های انقلابی و خطابه های آتشین مردم را به ایستادگی در برابر حکومت ترغیب میکرد .

اردوی بختیاری نیز در همین روزها مصمم حمله به اصفهان شد بین صمصام و ضرغام چنین توافق شد که حمله را ضرغام با دو پسرش آغاز کند ، این بود که ضرغام با دو پسرش (ابوالقاسمخان و خلیل خان) با تفاق یکصد و ده سوار مسلح به دستگردخیار رسیدند ، حاج آقا نورالله جمعی سوار مسلح همراه حاج آقا محمد که از سران مجاهد بود به پیشواز و راهنمایی ضرغام فرستاد ، در این روزها قوای دولتی مرکب از افواج سدهی و جلالی و ملایری بفرماندهی سرتیب محمدحسین خان سدهی مراکز شهر بویژه گرداگرد مسجد شاه و میدان نقش جهان و عالی قاپو و چهلستون و اداره حکومتی و قورخانه را در اختیار گرفته و خواستند مسجد شاه را هم تصرف کنند و از مناره های مسجد برای سنگر استفاده نمایند ولی سکنه چهارسو مقصود و پشت مسجد شاه رشیدانه بمیدان آمدند و از ورود نیروی دولتی به مسجد شاه ممانعت نمودند و مجاهدان انجمن ولایتی بسرپرستی شکرالله خان - میرزا آقاخان و دکتر ارسطو خان و نورالله خان و دادا حسن و چند نفر دیگر مسجد شاه را بتصرف خود در آوردند (شب هشتم ذی حجه ۱۳۲۶ ق) .

فتح اصفهان

روز نهم ذی حجه یکصد و ده سوار بختیاری بفرماندهی ضرغام و ابوالقاسم خان از باغ اشرف به شهر یورش بردند سواران بختیاری دو دسته شدند دسته اول که ابوالقاسم خان فرماندهشان بود بسوی میدان نقش جهان و دسته دوم بفرماندهی ضرغام بسوی عمارت توپخانه و حکومتی و چهلستون در آمدند و با پشتیبانی افراد گارد ملی در برابر نیروی دولتی هجوم و تیراندازی آغاز شد .

بالای عالی قاپو یک توپ دولتی نصب شده بود و توپچی مرتب شلیک
میکرد و هر لحظه چند نفر را را بخاک می افکند ، ابوالقاسم خان



ابوالقاسم خان

بی پروا در میان گلوله
باران پیش ناخت و از
فاصله دور توپچی بالای
عالی قاپو را هدف گلوله
قرارداد ، آنروز تا ظهر
جنگ ادامه داشت کم کم
قوای دولتی مغلوب و
متواری شدند و مراکز
حساس شهر بدست سواران
ضرغام افتاد .

نامه‌ئی از صمصام السلطنه

ضرغام خیر فتح
اصفهان را بوسیله فرستاده
مخصوص برای صمصام

توشت ، صمصام پاسخی نوشته است که حاکی از اتحاد روحانیان و ملیون اصفهان و احساس بی‌آلایش خود او در آغاز نهضت اصفهان میباشد ، این نامه بخط محمد جواد خان منتظم الدوله (پسر اسفندیار خان سردار اسعد) است .

شب یکشنبه دهم از قهفرخ - جناب نور چشم اجل رقیمة شریف مصحوب فرستاده مخصوص خودتان لدی الورود رسید از بشارت واقعه و اتفاقهای رؤسای روحانی مستحضر و زائد الوصف مسرور شده حقیقت آفرین بر اشخاصی که صاحب غیرت و حقیقتند ، شهدالله عموم عهد و پیمان خودشان را بجای آوردند حالا نوبت ما است ، فردا انشاءالله بیاری خداوندان قهفرخ حرکت می‌شود باسوار و استعداد کامل ، بواسطه عدم قوه خودم نمیتوانم فردا اصفهان برسم ولی نورچشمان مکرم عزیزالله خان و محمد جواد را با عده سوار می‌میرستم که فردا شب بشما ملحق شوند خودم هم بواسطه باقی سوار و تفنگچی‌ها و ضعف مزاج در یکی از دهات عرض راه توقف می‌نمایم پس فردا که یازدهم است خودم هم وارد خواهم شد عجالاً جنابعالی برسیدن همین نوشته یک نفر آدم کافی بفرستید جلو نورچشمان از برای دستورالعمل و پس فردا هم بشرح ایضاً یکی از جلو خودتان بفرستید ولی مطلبی که عجالاً برزمه جنابعالی است این است که بهیچوجه نگذارید اقبال الدوله فرار کند تا خودمان برسیم که بفضل خداوند برسیدن بایسد دستگیر شود بانهایت قوت قلب باشید که رسیدیم ، زیاده زحمتی نیست چون زمان ملاقات نزدیک است زیادتر اسباب زحمت نمی‌شود» .

زیر کاغذ محمد جواد خان از طرف خود نوشته « چاکر فدائی ملت

بعرض عبودیت مصدع جائی که چاکر حاضر باشم نمی گذارم زره‌ئی کارها نقصان پذیرد و منافی میل حضرت اجل افتد شرح حال را حضوراً بعرض میرسانم. چاکر صمیمی محمدجواد است.»

چند نقل قول

ملك زاده ورود ضرغام و ابوالقاسم خان را چنین شرح داده « در میان گیر و دار از طرف جنوب شرقی مسجد قشون بختیاری بسر کردگی ضرغام السلطنه و ابوالقاسم خان فرزندش وارد معرکه شدند و خود را بمسجد رسانیدند ، بی درنگ سواران بختیاری از اسب‌ها پیاده شده براهنمائی سران مجاهد نقاط بلند مسجد و میدان را اشغال نمودند و بطرف سربازهای که فضای میدان را در اختیار داشتند تیراندازی شدید آغاز نمودند. ابوالقاسم خان توپچی را که دید در طالار طویله به تیراندازی مشغول بود نشانه کرده از پای در آورد .

در همان وقت عده‌ئی از مجاهدان بسر کردگی خانعلیخان از راه پشت بام بازار بطرف مسجد شیخ لطف‌الله که در آن سوی قشون دولتی بود حمله بردند و با دادن تلفات سنگین ارتفاعات مسجد شیخ لطف‌الله را هم تصرف نمودند ، از طرف دیگر دسته‌ئی از مجاهدین و بختیاری بطرف عمارت نقاره‌خانه که محل مرتفع و مستحکمی بود هجوم برده و پس از زد و خورد شدیدی آن نقطه مهم را تصرف کردند . با در دست داشتن نقاره‌خانه و ارتفاعات مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله مشروطه خواهان بعمارات دولتی تسلط پیدا کردند و توانستند کسانی که آن‌اینه را سنگربندی کرده و تیراندازی میکردند زیر آتش بگیرند .

طولی نکشید که از حمله قشون دولتی کاسته شد و حالت حمله و هجوم به دفاع مبدل گردید و پس از چند ساعت تیراندازی غفلت‌آمده‌ئی با بیرق سفید از درِ بازار مسگرها وارد میدان شدند و دو نفر با بیرق سفید برای متار که نزد ضرغام‌السلطنه فرستادند، ضرغام‌السلطنه دستور داد مجاهدین تیراندازی نکنند. « (۱)

مؤلف کتاب «تلاش در راه آزادی» نوشته است «ضرغام‌السلطنه با کسب اجازه از علماء جنگ را آغاز کرد و ۱۲ نفر از برادران و خاندان‌گان را بتعداد ۱۲ امام انتخاب و دستور شروع جنگ را صادر نمود. از جمله پسرش ابوالقاسم خان بود که در این جنگ و فتح اصفهان رشادتهائی کرد که هنوز هم در خاطره اهالی اصفهان می باشد» (۲).

پرفسور ادوار براون در تاریخ مطبوعات ایران در بیان فتح اصفهان از ضرغام نام نبرده و تنها نوشته است «صمصام‌السلطنه در رأس سپاهی از بختیاری اصفهان را بتصرف در آورد» (۳).

اما در کتاب انقلاب ایران بکوتاهی یاد آور شده و گفته است «در سایه حمایت و یابوری تیره بختیاری دلیر و سرسخت بسر کردگی ضرغام‌السلطنه اصفهانیان خود را از چنگ حاکم ستمگر نجات دادند» (۴). ولی در هیچیک از این دو کتاب از فداکاری شخصیت های ملی و روحانی اصفهان و کوشش نجات بخش حاج آقا نورالله یاد نکرده است

۱ - ج ۵ انقلاب مشروطیت ایران ص ۱۹۲ و ۱۹۳ .

۲ - ص ۱۶۸ تلاش در راه آزادی از باستانی پاریزی .

۳ - ص ۲۴۳ تاریخ مطبوعات ایران از ادوارد براون ترجمه عباسی .

۴ - ص ۲۸۹ انقلاب ایران ترجمه پژوه .

و بهمین رویه سرپرسی سایکس در تاریخ خود از حاج آقا نورالله و آزادی - خواهان اصفهان و ضرغام اسمی بمیان نیاورده و از قیام اصفهان که در آغاز اصیل و بی‌پیرایه و صادقانه تر از قیام آذربایجان و گیلان بود تنها به دوسطر اکتفا کرده و گفته است « در اصفهان بختیارها تحت ریاست صمصام - السلطنه وارد صحنه شده و خود را طرفدار اصول ملیت و مشروطیت قلم دادند » (۱) .

همچنین مخبر السلطنه در گزارش ایران و عبدالله رازی در تاریخ ایران و علی اصغر شمیم در تاریخ ایران در دوره قاجاریه و بعضی دیگر از تاریخ نویسان آن آزاد مردان فداکار را فراموش کرده اند و آنها هم که نام برده اند به اختصار بوده است و جای تأسف می باشد که در میان آزادیخواهان آنانکه پاکدل تر بوده اند گمنام تر زیسته اند .

باری، چنانکه دیدیم نقش ضرغام و فرزندش ابوالقاسم خان در فتح اصفهان نقشی مهم بود و هر گاه بیاد بیاوریم که شکست اصفهان تا چه حد در اعاده رژیم قانونی مشروطه و تزلزل بنیان استبداد اثر داشته حق این پدر و پسر را در استقرار مشروطه هرگز نمی توانیم فراموش کنیم .

و حید دستگردی که چکامه‌ئی هم درباره فتح اصفهان و ستایش صمصام و ضرغام سروده و خود شاهد عینی فتح اصفهان بوده آن حادثه را در کتاب ره آورد و حید چنین تعریف کرده :

« اجمال واقعه این است که ضرغام السلطنه با صد نفر سوار و پیاده از چهارمحال بطرف اصفهان حرکت کرده شب را در دستگرد مانده و

۱ - ص ۶۴ تاریخ ایران تألیف سایکس ترجمه حسین سعادت .

بامداد بگاه بطرف اصفهان رهسپار شدند و من نیز با آنها همراه بودم. اقبال الدوله کاشی حکمران وقت با معدل الملك شیرازی که در دوره استبداد صغیر اصفهان را بنام تائب الحکومه استبداد غارت کرد و به آزادیخواهان از هیچگونه سختی فروگذار نکرد با اینکه چهارهزار سر بازونظامی داشتند پس از ورود ضرغام السلطنه بشهر از این واقعه خبردار و مغلوب شدند، ضرغام السلطنه به مسجد شاه نرسیده به حکم معدل توپ به مسجد شاه بستند، ضرغام السلطنه به مسجد شاه آمده بالای مسجد سنگر بندی کرده همان ساعت توپچی را با تفنگ زدند و صدای توپ تمام شد.

این جنگ دو روز و دو شب طول کشید و در ضمن سربازان دولت بغارت بازارها مشغول شدند، شب دوم اقبال الدوله و معدل با لباس زنانه به قنسولگری انگلیس پناهنده شدند و جنگ تمام شد. پس از ختم عمل اصفهان صمصام السلطنه هم با سپاه خود وارد و در دار الحکومه مشغول حکمرانی شد» (۱).

پس از فتح اصفهان

پس از فتح اصفهان ضرغام کوشید که اقبال الدوله را دستگیر کند صمصام هم در این موضوع به او خیلی تأکید کرده بود اما اقبال الدوله پیش

۱ - نسبت بمدت جنگ و پناهندگی معدل گفته وحید بامنابع دیگر اختلاف دارد و خالی از اشتباه نیست بجز وحید، مکرم اصفهانی، ملک الشعراء و سید اشرف الدین حسینی نسیم شمال هم شعر هائی درباره قیام اصفهان و ستایش سرداران بختیاری دارند که نقل آنها را ضرور نمیدانیم.

از گرفتاری بدعوت گراهام سر کنسول انگلیس به کنسولگری پناهنده شد و معدل گریخت (۱) .

در این میان مردم دسته دسته بدیدن حاج آقا نورالله میرفتند و به او تهنیت می گفتند .

سه روز بعد صمصام السلطنه با اردوی پانصد نفری خود به اصفهان رسید و باتصویب انجمن ولایتی عملاً حکومت اصفهان را در دست گرفت و انبارهای مهمات و تفنگهای دولتی زیر نظر کمیون نظام انجمن ولایتی بتصرف بختیاری درآمد و در حفظ امنیت شهر بکار رفت .

حاج شیخ نورالله و سران انجمن از قشون بختیاری سان دیدند و لشکر نویس باشی شمارش و نامهای سوار و پیاده را ثبت کرد و حقوق و جیره چهل روزه افراد از طرف انجمن در اختیار ضرغام و صمصام گذاشته شد ، انجمن قبلاً تصمیم داشت و با سردار اسعد گفتگو کرده بود که پس از ورود او ، اردوی بختیاری و اردوی ملی خود را برای بدست آوردن مشروطه به قم گسیل دارد و از آنجا با دولت مذاکره کنند در صورت پافشاری دولت در ادامه حکومت مطلقه نیرو به طهران برود، ضرغام به انجمن پیشنهاد کرد که شخصاً با سواران خودش باین منظور رهسپار قم شود ، انجمن نپذیرفت و منتظر سردار اسعد بود .

۱ - ادوارد براون نوشته است «این نزدیکی و دلجوئی کنسول از حاکم معمائی است که من تاکنون موفق بحل آن نشده‌ام» اما حل این معما آسان است ، کنسول انگلیس به پیروی از سیاست دولت خود با هر اقدامی که درست کردن بنیان سلطنت محمد علی شاه موثر بود موافقت داشت ، پناه دادن اقبال الدوله نیز باعث درهم شکستن مقاومت دولتیان و بیرون رفتن اصفهان از دست آنها می شد

وظیفه انجام شده

هنگامی که شاه در ۲۷ ربیع الثانی فرمان اعاده مشروطه را بارعایت کامل اصول قانون و متمم قانون اساسی صادر کرد انجمن مقصود خود را انجام شده دانست هم انجمن و هم مردم جشن گرفتند و انجمن دیگر رفتن نیروی ملی و اردوی بختیاری را بطهران بی مورد دید ، ضرغام نیز آماده بازگشت به فرادنبه شد و وظیفه خود را انجام شده دانست ، در بیوگرافی شیخ نورالله نامه انجمن ولایتی را که از تصمیم ضرغام در مراجعت به فرادنبه و موافقت انجمن با این تصمیم حکایت داشت آوردیم اینک نامه دیگر از انجمن ولایتی خطاب به ضرغام در تائید همان مطلب .

« نمره ۱۵۶ بتاریخ ۵ شهر جمادی الاولی - بعرض عالی میرساند رقیمه مبارکه زیارت شد و از مضامین آن خاطر اعضای انجمن قرین استحضار گردید . خدمات و زحمات حضرت مستطاب عالی محتاج بشرح و بیان نیست و تا ابد ملت قرین منت و رهین تشکر خواهند بود و در هر موقع که آسایش و رفاهیتی از برای ملت زیر سایه قانون و عدالت فراهم شود و محاسن مشروطیت را ادراک کنند بر مراتب قدردانی و حق شناسی آنها خواهد افزود و پیوسته آزاد کننده خود را از قید رقیت و عبودیت مستبدین بذکر جمیل یاد آوری خواهند کرد . در خصوص معاودت فرمودن به - فرادنبه و رسیدگی به امورات شخصیه موکول به آنست که حضرت مستطاب آقای ثقة الاسلام مد ظله العالی معاودت از مسافرت فرموده تا در این خصوص تکلیف معلوم شود چه رعایت میل ایشان نهایت اهمیت را دارد .

و اما در خصوص سایر مطالب انجمن رأی داد بر آنکه جمعه ۸ شهر

حال جنابان جلالت‌آبان آقای میرزا رضا خان و لشکر نویس باشی در ساعت سه از دسته برآمده شرفیاب حضور مبارک گردیده مراتب را حضوراً جواب و سؤال نموده بنحودلخواه اتمام نمایند - انجمن ولایتی (مهر) « .

از این نامه خوب پیداست که بختیاری در آغاز کار بخواسته انجمن گام بر میداشته و نیز این نکته نمایان است که بختیاری و انجمن بدون موافقت مرحوم شیخ نورالله نمی‌توانستند در مسائل مهم تصمیم بگیرند. ولی سردار اسعد در رغبت حاج شیخ نورالله بدون موافقت انجمن ولایتی اردوی بختیاری را بسوی طهران حرکت داد (ج ۲۷/۱۳۲۷) و بهمین مناسبت از انجمن ولایتی و نیروی انجمن جز چند نفر کسی همراه اردوی بختیاری نشد .

بسوی طهران

ضرغام نیز برای هماهنگی با بختیاری و احترام از ایجاد اختلاف با سردار اسعد، بی آنکه از نقشه های سیاسی آگاه باشد ، پس از دو هفته به اتفاق ابوالقاسم خان و سواران خود رهسپار طهران شد .

او بین راه قم و طهران شنید که عزیزالله خان برادرش با چند سوار در اثر شلیک اشتباهی مجاهدان! ارمنی کشته شده از نیرو بسیار متأثر شد، و رودوی به طهران پس از رفتن محمد علی شاه بسفارت روس بود و سپهدار و سردار اسعد بر اوضاع پایتخت چیرگی داشتند .

سردار اسعد با بزرگواری فطری که داشت معلوم نشد چرا با ضرغام بی‌مهری ورزید .

با آنکه سران مجاهد از شمالی و جنوبی بابت هزینه اردو کشی

وجیره درست کردند در پرداخت شش هزار توهان مخارج ضرغام که از طرف محاسبات وزارت مالیه برآورد شده بود و هم چنین در پرداخت حقوق افراش (برای هر نفر روزی چهار ریال ونیم) ایرادها می ساختند. این اشکال تراشی بیشتر از طرف وزارت جنگ بود که در صورت دستور پرداخت مطالبات ضرغام به وزارت مالیه عمداً مسامحه میکرد و هر چه ابوالقاسم خان پسر ضرغام و آقا میرزا علی منشی او به وزارت مالیه و وزارت جنگ مراجعه میکردند کمتر پاسخ صحیح می شنیدند ، اینک سندی در این زمینه ، این سند نامه‌ئی است ظاهراً از معاون وزارت مالیه یا وزیر مالیه وقت .

« وزارت مالیه - فدایت شوم رقعہ شریفہرا زیارت کردم ازاینکہ مرقوم فرمودہ اند یک ماه است وزارت جنگ شش ہزار و کسری ازبابت حقوق سوار جناب مستطابعالی حوالہ کردہ ووزارت مالیه نرساندہ است خیلی حیرت حاصل شد .

تا این ساعت وزارت مالیه این حوالہ وزارت جنگ را ندیدہ و مطلع نیست واین ایام ہم خدا میداند هیچ میل دروزارت مالیه نیست وزرا مستعفی هستند بلکہ ترتیبی برای تہیہ ومحل برای پرداخت بعضی واجبات بدهند ، درہر صورت حالا کہ اطلاع دادہ اید بندہ درصدد تہیہ و فکر تنخواہ برمی آیم وامیدوارم ہمین چندروزہ کہ قراری دادہ شد اول تنخواہ سوار جنابعالی را تہیہ کنم و درہرجائی بفرمائید حوالہ را بیاورند بندہ ملاحظہ کردہ ثبت آنرا بردارم برای آنکہ از نظر فراموش نشود - زیادہ

عرضی ندارم (امضا ناخوانا) .

ضرغام بزحمت مقداری از خسارات و مطالبات خود را گرفت ولی از اوضاع کلی طهران و از حکومت سپهدار و بختیاری خشنود نبود و پس از مدتی اقامت در طهران به عمق اندیشه حاج آقا نورالله (که پس از صدور فرمان اعاده مشروطه مخالف با اردو کشی بطهران بود) پی برد .

ناراضی

ضرغام کم کم بواسطه ناراضی بودن از اوضاع پایتخت و تحمل محرومیت و بی انصافی که دربار او شده بود با گروهی از آزادیخواهان که آنان نیز در حاشیه اوضاع مانده بودند هم پیمان شد و برضد سپهدار و بختیاری ززمه‌هایی آغاز نمود تا وقتی که مستوفی بریاست وزرا رسید و حادثه قتل سید عبدالله بهبهانی پیش آمد و دولت سران اردوهای مشروطه را در مجلس خواسته با آنان مذاکراتی نمود و سپس به پیشنهاد قوام - السلطنه وزیر جنگ قانونی برای خرید و جمع آوری از مجلس گذشت . ولی غرض جمع آوری اسلحه بعضی از فرماندهان گروههای کوچک بود که ضرغام هم در آن زمره بود و گرنه اسلحه سواران بختیاری و مجاهدان شمال برای حفظ امنیت عمومی در دستشان باقی می ماند . بهمین مناسبت ضرغام با معز السلطان رشتی و ستارخان و باقرخان پیمان اتحاد بستند که مقاومت کنند و اسلحه خود را تسلیم ندارند .

ضرغام شاید از نظر احساس شخصی حق داشت ولی چون جمع آوری اسلحه بحکم قانون بود ، این فکر سرپیچی از قانون محسوب می شد و برای

کسیکه با صداقت در راه استقرار حکومت قانونی جانبازی کرده بود این بی‌اعتنائی به قانون شایسته نمی‌بود (مگر نه سقراط جام شو کرا این را بحکم داد گاه در زندان آتن نوشید و مرگ را استقبال کرد و حاضر به فرار کردن و شکستن قانون نشد) زیرا بی‌اعتنائی به قوانینی که روی مصلحت اجتماع وضع شده باعث ضعف قانون و بی‌نظمی اجتماع می‌شود .

متن پیمان اتحاد

«نوزدهم رجب المرجب ۱۳۲۸ هجری قمری - ما امضاء کنندگان ذیل بکلام مجید ربانی و ناموس و وطن قسم یاد کرده‌ایم که از امروز تاریخ نوزده شهر رجب المرجب ۱۳۲۸ متحداً و متفقاً در راه دین مبین اسلام و بقای مشروطیت و استقلال مملکت ایران و دفع اشرار و قلع و قمع ریشه فساد تا وقتی که عمر داریم بکوشیم و از جان و مال و اهل و عیال در راه این مقصود مقدس بهیچ وجه من الوجوه مضايقه و خودداری نکنیم و هر گاه خدای نخواستہ یکنفر از این چهار نفر امضاء کنندگان ذیل بوساوس شیطانی از جاده حقیقت و این مقصد عالی منحرف شد و از شرافت قومیت صرف‌نظر نمود بر سه نفر دیگر فرض و واجب است که بهر وسیله باشد آن - شخص را دفع نمایند - خداوند تبارک و تعالی را در این اتحاد خودمان حاضر و ناظر دانسته بشرابط فوق عمل خواهیم نمود .

محل مهر عبدالحسین - محل مهر ابراهیم بختیاری - محل مهر ستار
محل مهر باقر (سردار محیی) (ضرغام السلطنه) (سردار ملی) (سالار ملی) (۱)

۱ - کلیشه این سند در صفحه ۲۳۱ تاریخ بختیاری چاپ شده است .

بازگشت به اصفهان

ضرغام چون نیک‌اندیشید ایستادگی در برابر دولت‌راکار ناسزاوار و بد عاقبتی دانست (همچنانکه ستارخان و باقرخان نیندیشیده اینکار را کردند و زیان خودسری را دیدند) .

عصر ۲۹ رجب ۱۳۲۸ از طهران به حضرت عبدالعظیم (شهری) رفت و پس از آنکه حادثه پارك اتابك در روز سی رجب پیش آمد (۱) راه اصفهان را در پیش گرفت و به فرادنبه رفت و در گوشه خانقاه نشست. چندی بعد بدعوت فرقه ترقی خواهان عضویت آن گروه سیاسی را پذیرفت و در حوادث بازگشت شاه مخلوع و قیام سالار الدوله جمعیت ترقی خواهان طهران و اصفهان او را دعوت کردند که با اتباع خود برای کمک بدولت بشتابد ولی ضرغام که به بازی‌های سیاسی پی برده و تجربیات تلخی از تلاش‌های آزادیخواهان خود داشت این نداری پاسخ مثبت نداد .

همچنانکه سردار عشایر از شیراز ندای ترقی خواهان را رد کرد و خیلی ساده و بی‌آلایش گفت « برای خاطر حکومت پیرم ارمنی و مجاهدان قفقازی با محمد علی شاه نمی‌جنگم » (۲) .

۱- جریان مقاومت ستارخان و باقرخان و حادثه پارك اتابك در بیوگرافی

ستارخان توضیح داده شده است .

۲ - نقل قول از سید یعقوب شیرازی .

در جنگ جهانی اول

همینکه دامنه جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد و میهن دوستان و آزادیخواهان بحکم احساس ملی و مذهبی بیاری آلمان و عثمانی برخاستند و افکار عمومی بر ضد روس و انگلیس (بمناسبت بیدادگریهای یکصد ساله آنها در ایران) تجهیز شد. ضرغام هم به ملیون گرایش جست، موقعیت اصفهان در آن هنگام به قدری اهمیت داشت که در اول ذی قعدة ۱۳۳۳ ق رادلف فن کاردرف شارژدافر سفارت آلمان به کفالت کنسولگری اصفهان انتخاب گردید (۱).

او و بعد از او هم «شونمان» با چندین نفر از رجال مؤثر اصفهان و سران بختیاری تماس گرفتند و با استفاده از احساس میهنی آنان در جلب افراد مؤثر کوشیدند، از آن میان ضرغام هم با آلمانها همکاری کرد و کمک مالی گرفت و جمعی سوار مسلح زیر نظر ابوالقاسمخان مجهز نمود و در فرادنبه جایگاه امن و وطنخواهان و طرفداران آلمان و عثمانی شد.

وحید دستگردی در کتاب ره آورد ضمن شرح ورود خود به دژ فرادنبه نوشته است «دو ساعت به غروب بسا سردار صولت و خلیل خان بطرف فرادنبه حرکت کردیم و سایر رفقا به سفید دشت برگشتند، قلعه فرادنبه که خود ضرغام السلطنه ساخته است دارای عمارات عالیه بسبک خوب قدیم است.

دریاچه بزرگی در وسط قلعه ساخته شده که شبانه روز آب از

۱ - ص ۲۱۹ ایران در جنگ جهانی اول از سپهر .

فواره‌هایش جستن می‌کند و چون وارد قلعه شدیم معلوم شد که شارژدافر آلمان با قنصل عثمانی و یکصد و پنجاه نفر از قمشه به بروجن آمده و خوانین بروجن آنها را راه نداده از آنجا به فرادنبه آمده و مهمان ضرغام السلطنه می‌باشند د کترپوژن آلمانی و دو نفر آلمانی دیگر بایک زن آلمانی نیز در قلعه بودند (۱) .

به کمک حکومت ملی

هنگامی که حکومت ملی برهبری رضا قلیخان نظام السلطنه در کرمانشاه بوجود آمد (ربیع الاول ۱۳۳۴) و آزادبخواهان ازهرجا به - کرمانشاه روی نهادند و با آن شخصیت بزرگ ملی حاضر بهمکاری شدند و اصفهان نیز در معرض تهدید قوای روس قرار گرفت، ابوالقاسم خان فرزند رشید و ارشد ضرغام بتماایل خود و بدستور پدر با پنجاه نفر سواران شخصی و قریب دویست و پنجاه جوان داوطلب بختیاری بانفاق فتح‌علیخان سردار معظم ویدالله خان (پسران امیرمفتح) و سالار مسعود و سالار بهادر (پسران سردار ظفر) و موسی خان بهادر السلطنه و محمد خان سالار اعظم (۲) که آنها نیز افرادی مسلح همراه داشتند به کرمانشاه حرکت کردند و به قوای حکومت ملی پیوستند .

همینکه در اواخر ربیع الاول روس‌ها به اصفهان در آمدند، گروهی

۱- ص ۱۲۰ ره آورد وحید «تفصیل قیام ملی در بیوگرافی رضا قلیخان

نظام السلطنه (دوره دوم رهبران مشروطه) یاد شده است .

۲ - ص ۲۵۸ تاریخ بختیاری از ابوالفتح اوژن بختیاری .



گروهی از خوانندگان رهبران مشروطه مکرر از ما خواسته اند
بگویم که افق رضا قلیخان نظام السلطنه را که شامل حماسه پرشور قیام ملی ایران
میباشد بصورت کتابی جداگانه چاپ کنیم، و عده میهمان در فرصتی نزدیک این
کتاب را همراه اسناد نو یافته و پژوهش‌های تازه در دسترس علاقه‌مندان بگذاریم.

رضا قلیخان نظام السلطنه رئیس حکومت ملی

از سپاه روس به بختیاری روی آورد .

تصرف فرادنبه و گرفتن زرغام یکی از هدفهای نیروی روس بود

ولی روس‌ها بالاتر از لنجان نتوانستند پیشرفت کنند، جوانان دلیر بختیاری و سواران ضرغام راه را بر روس‌ها بستند و در یک جنگ سخت محمد رحیم خان پسر ضرغام کشته شد (۱) و تلفاتی به بختیاری وارد آمد ولی تلفات روس‌ها سنگین تر بود و از پیشروی به سمت چهارمحال منصرف شدند .

در جمادی الاخر ۱۳۳۴ که قشون روس کرمانشاه را تصرف کرد و حکومت موقتی از قصر شیرین به خاک عراق رهسپار شد و قوای عثمانی به حوالی بغداد بازگشت . ابوالقاسم خان و دیگر خانزادگان بختیاری و سوارانشان بر آن شدند که از راه لرستان بخاک بختیاری بازگردند ، در کوه‌های لرستان میان آنان ورؤسای سگوند لر زد و خوردی خونین روی داد، خانزادگان بختیاری ناچار خواستند از راه خوزستان خود را به بختیاری برسانند .

اما در پیرامون دزفول نیز رؤسا و سواران محلی خوزستان راه را بر آنها گرفتند و پیکاری هولناک روی داد و سواران بختیاری تلفات سنگین دادند .

بهادر السلطنه در آن میان اسیر شد و تحویل « کاپیتان نوئل » انگلیسی گردیده به بصره تبعید و زندانی گردید دیگر خانزادگان بختیاری پس از اسارت خلع سلاح شدند و اجازه بازگشت به بختیاری به آنها داده شد .

اما ابوالقاسم خان دلیری و سرسختی کرد و با جنگ و گریز خود

۱ - ص ۲۵۷ تاریخ بختیاری از ابوالفتح اوژن بختیاری .

را بکارون رسانید در آنجا نیز جمعی سر بازان هندی با او بجنگ پرداختند ابوالقاسم خان با همراهانش بی‌محابا خود را به آب زد و در حال شنا گری به تیر اندازیهای کرانه رود پاسخ میداد تا از آب بیرون جست و جان سلامت برد و رهسپار بختیاری شد در حالیکه از مجموع همراهان او تنها هشت نفر باقی مانده بودند (۱) .

پس از پیروزی عثمانی در کوت العماره بوسیله خلیل پاشا (رجب ۱۳۳۴) و تار و مار شدن ارتش انگلیس روس‌ها در غرب ایران ضعیف شدند و از پیوستن به قشون انگلیس در عراق مأیوس گردیدند و علی احسان پاشا سردار عثمانی که در محاصره و پیروزی کوت العماره هم شرکت داشت بایک اردوی پانزده هزار نفری عازم ایران شد و نظام - السلطنه با اعضای حکومت و افراد و اتباع خود نیز بکرمانشاه بازگشت (شعبان ۱۳۳۴) و این بار رسماً سازمان حکومت موقتی در کرمانشاه داده شد .

ابوالقاسم خان چندان از بازگشت حکومت ملی نظام السلطنه خوشحال شد که بی‌درنگ بانچه‌سوار زبده حرکت کرد و به حکومت ملی پیوست و در صف فرماندهان رشید قوای حکومت ملی درآمد .

تبعید

با عزیمت ابوالقاسم خان سختگیری انگلیس‌ها به ضرغام بیشتر شد

۱ - ص ۲۶۰ تاریخ بختیاری از ابوالفتح اوژن .

و بصدد تبعید او برآمدند .

وحید دستگردی که در آن اوقات در فرادنبه اقامت داشته ضمن یادداشت شب ۱۸ ذی حجه ۱۳۳۴ نوشته است « شب هیجدهم ذی حجه با ضرغام السلطنه در خانقاه بسر بردیم با ادای تمام مراسم درویشی ، سردار محتشم و امیر مجاهد و سردار ظفر و امیر جنگ بحکم کسپیتان نوئل انگلیسی مسموم شده بودند که فرادنبه را محاصره و ضرغام را اسیر یا تبعید کنند ولی از خبر پیشرفت مجاهدین بطفره می گذرانند .

بعلاوه از مرتضی قلیخان هم که سخت مانع بود ترس داشتند، ضرغام السلطنه کفنی سبک درویشی دوخته وزیر لباسها پوشیده بود و با عده معدود خود مهبای هر گونه پیش آمد و جنگ بود » (۱) .

شب بیست و پنجم ذی حجه ۱۳۳۴ گروهی سر بازان هندی بدستور کنسول انگلیس از دهکرد به فرادنبه آمده ضرغام السلطنه در صد مقاومت برآمد ولی فزندش علیرضاخان مانع شد و سرانجام او را ناچار به ترک فرادنبه کردند و در روستایی بنام « امام قیس » مجبور به اقامت شد، شایع گردید که علیرضاخان فززند ضرغام با کنسول انگلیس برای تبعید بدین تباری و همراهی کرده است ولی علیرضاخان شاید از روی واقع بینی و مصلحت اندیشی اینکار را کرده بود .

ابوالقاسم خان در ج/۲/۱۳۳۵ در صف فرماندهان نیروی حکومت

پایان کار ابوالقاسم خان

ابوالقاسم خان پس از بازگشت به فرادنبه سالها سرپرستی بازماندگان پدر را بعهده گرفت ، در سال ۱۳۰۸ که در بختیاری طغیانی برضد دولت روی داد و دهکرد و چهارمحال از طرف قوای دولتی تصرف شد ابوالقاسم خان در ایجاد آرامش با سر تیب شاه بختی همکاری کرد و بار دیگر احساس ملی و میهن خواهی خود را نشان داد ، او در هفت سال پیش (۱۳۴۰) در بختیاری در گذشت . (۱)

پایان

شهریور ماه ۱۳۴۷

۱ - احمد قلی ضرغام پور رئیس دیوان محاسبات و دکتر اوژند رئیس دانشکده پزشکی اصفهان فرزندان ابوالقاسم خان هستند .